

بیخدایی گام به گام

چاپ شده از تارنمای زندیق www.Zandiq.com

نوشته شده توسط آرش بیخدا

فرستاده شده توسط Arash_Bikhoda در تاریخ 15-12-2007
در دسته بندی های: پرسشها خداباوری و بیخدایی
چاپ شده در تاریخ 12-04-2009

پیشگفتار

به بخش "بیخدایی، گام به گام" خوش آمدید. در این بخش مطالب تارنمای زندیق در پیرامون بیخدایی بطور سیستماتیک و پایه ای عرضه میشود تا مطالعه در این زمینه برای مخاطبین جدید تارنما آسان شود. این بخش همچنین در پاسخ به درخواستهای فراوانی که از جانب افرادی که خود بیخدا هستند و میخواهند بدانند چگونه میتوانند بیخدایی را گسترش دهند و دیگران را نیز بیخدا کنند بوجود آمده است تا گامهای بایسته در این راه تشریح شوند. حضور شما در این برگذاری از کنجکاوی شما و علاقه شما به دانستن دارد، داشتن این دو خصیصه ارزشمند را در شما ستایش میکنیم.

این بخش شما را در پنج گام با ده ها نوشتار و بخش جدید آشنا میکند و برای مطالعه رفت در برنامه به ساعت ها وقت و تفکر نیاز است، بد نیست مطالب این بخش را بصورت گروهی با دوستانتان مرور کنید. برخی از مطالب این بخش را میتونید به سرعت درک کرد اما درک برخی از آنها نیازمند ساعتها مطالعه و تمرین است. گام به گام شما را به سرعت با بیخدایی آشنا میکند، آشناتر میکند. این بخش از تارنمای زندیق تنها در صورتی سودمند است که برای درک مطالب آن اشتیاق وجود داشته باشد و وقت کافی برای آن در نظر گرفته شده باشد. بویژه مطالبی که در گام سوم، چهارم و پنجم معرفی میشوند نیازمند زمان بسیار شتری برای مطالعه هستند، توصیه میشود برای هر کدام از این دو گام دستکم یک هفته وقت بگذارید و بطور روزانه بخشی از مطالب مطرح شده در آن بخش ها را مطالعه کنید.

پیش از آغاز کردن این مجموعه گام به گام بد نیست توضیح مختصری در این پیرامون داده شود که اساساً بیخدایی چه هست و چه نیست.

بیخدایی تنها برابر است با "عدم اعتقاد به وجود خدا"، بیخدا کسی است که باور به وجود خدا ندارد. بیخدایی برابر با هیچ نظام اقتصادی یا سیاسی نیست، بیخدایی ارتداد یا کمونیسم نه دین را لبرالیزم نمیخوانند. بیخداییان نمیگویند دانش آنها میموند و بده اند (برای اطلاع بیشتر به نوشتاری با فرنام [تکامل چیست؟](#) مراجعه کنید). دایان معتقد نیستند جهان الکی یا شانسی بوجود آمده است (برای اطلاعات بیشتر به نوشتاری با فرنام [برهان نظم](#) مراجعه کنید)، بیخدایان معتقد نیستند هر کاری از نظر اخلاقی درست است (برای اطلاعات بیشتر به نوشتاری با فرنام [بیخدایی و اخلاق](#) مراجعه کنید).

برای ادامه و رفتن به گام نخست روی لینک زیر کلیک کنید.

گام نخست، شک گرایی (Scepticism)

گذشت به دلیل کمبودن وسعت دانش بشری و منابع علمی و فلسفی، ای دست تگانه ای ارتدادی، اند آنها بسیار زود به یقین میرسیدند و حاضر همیشه دند، برای عقایدشان را هم فدا کنانما اینکه امروزه کسی ادعا کند تمام دانشها دست یافته است تنها مضحک است. برترند راسل فیلسوف بیخدایی که او را بزرگترین منطوق دان تاریخ پس از ارسطو دانسته اند میگوید "من حاضر نیستم برای باورهایم جانم را فدا کنم، چون ممکن است من اشتباه کنم".

اگر دقت کنیم خواهیم دید که آنها معمولاً باورهای دینی‌شان را بیشتر از خانواده و اجتماعشان به ارث‌رزد و به همین دلیل است که اکثریت شهر تهران را مسلمانان شیعه تشکیل می‌دهند و اکثریت شهر مدینه را مسلمانان سنی تشکیل می‌دهند و اکثریت شهر سیسده را کاتولیک‌ها تشکیل می‌دهند. انسانها از زمانی که بدنیا می‌آیند باورهای دینی‌به‌آنها تحمیل میشوند و انواع و اقسام مراسم و باورهای دینی که معمولا با عواطف شدیدی همچون ترس از جهنم، عشق به شخصیت‌های مذهبی، شرم از گناهکاری و راه‌های تندرستی، در کنار باورهای دینی به انسانها تزریق میشوند. آدمها به علت منافعی که اینکار برایشان به دنبال دارد همواره در برخورد با مسائل‌چکاوانه برخورد میکنند و همه چیز را تنها پس از تحقیق و پرس و جو می‌پذیرند اما همین فاکتورهای عاطفی که چاشنی باورهای دینی میشوند رفته رفته سبب میشوند آن‌ها باورهای دینی را در دسته بندی کاملاً جدایی از سایر باورها قرار دهند. اما مردم وارد پرس و جو قرار ندهند بلکه همچون رنگ چشم و رنگ مو و سایر خواص ژنتیکی از والدین و اجتماع خود ارث‌بیرند. دوازدهمین روست که در آن پیروان تئوکریتیسم ادیان دکتراه و انسانی‌ها تحصیل کرده که باهوش هستند مهارت‌های یادگیری و تفکر را بخوبی دارا هستند یافت میشود ولی آنها با هم‌ان‌باورها ای دینی مسخره خود زندگی میکنند.

من به یاد دارم هنگامی که مسلمان شیعه بودم برای امام حسین سینه می‌زدم، حال که بیخ‌دا شده ام روزی سلمانی سنی از من پرسید این چه کار احمقانه ایست که شما انجام می‌دهید؟ مگر میشود آدم خودش را کتک بزند؟ برای او توضیح دادم که باورها و مراسم دینی بلافاصله پس از تولد به کودکان در جوامع غیر سکولار تحمیل میشوند و وقتی‌با باوری بار می‌آید دیگر برایش آن باور عجیب نیست، ولی باورها ای دینی سایر اجتماعات بشری همواره برای انسانها عجیب و مسخره به نظر می‌رسند. خود را کتک زدن در ماه محرم همانقدر احمقانه است که سنگ زدن به ستونهای سنگی در هنگام حج، بریدن سر حیوانات برای خدای، دور یک خانه چرخیدن، سر را بر زمین گذاشتن و ماتحت را به طرف آسمان گرفتن، لرزیدن در مقابل دیوار ندبه در آیینهای یهودی، سوزاندن همسر پس از مرگ شوهر در میان هندوها، قلاب انسان زنده را از سینه در آوردن برای رضایت خدایان در میان سرخ‌پوست‌ها و هزار و یک کار دیگر که مذهب‌یون به پیروی از باورهای دینی‌شان انجام می‌دهند این است که اگر منصفانه به این قضیه نگاه کنید و در صورتی که دین شما هم این اجدادتان باشد، شما به دلیل اینکه این دین و مجموعه باورهایی که این دین به همراه دارد درست هستند این دین را ندارید بلکه این دین توسط محیط پشته ما تحمیل شده است. دتی اگر دین اجدادیتان را کنار گذاشته‌اید و دینی دیگر اختیار کرده‌اید نیز باز تفاوت چندانی نمیکند باز هم شما مثلاً اگر مسلمان بوده‌اید و مسیحی شده‌اید بخاطر این است که با مسیحیان و تبلیغاتشان روبه‌رو شده‌اید و اگر جایی بودید که با تبلیغات بودیست‌ها و هندوها روبه‌رو میشدید شاید امروز بودیست یا هندو می‌بودید.

نتیجه از این بحث آن است که به دین خود و باورهای دینی خود نباید دفاعی نگاه کنید بلکه باید بدانید که شک به آن نگاه کنید چون احتمالاً اگر شما در جایی دیگر و زمانی دیگر بدنیا می‌آمدید دین دیگری داشتید و همانطور که دین فعلی خود احساس نزدیکی میکنید به دین دیگر احساس نزدیکی میکردید. عبارت دیگر شما کاملاً تصادفی مسلمان، مسیحی، زرتشتی، یهودی، بهائی یا هر چیز دیگر هستید و از همین رو تعصب و ورزیدن و جزم اندیش بودن در قبال باورها ای‌نی که اری نابخردانه است، دتی اگر غرور شما به شما اجازه نمیدهد که تظاهر به روشنفکری کنید و جزم اندیشی و ثابت قدم بودن در باور را به غلط برای خودفتخار و از فضائل خود میدانید دست‌کم در نزد خود با این واقعیت کنار بیایید که شما تصادفاً دیندار از آب درآمده‌اید و همه باورهای دینی خود را از محیط تولد و نمو خود کسب کرده‌اید و بنابر این احتمال درستی باورهای دینی شما به اندازه همان احتمال درستی باورهای دینی سرخپوستی است که در قرن 10 میلادی در جنگلهای آمازون میزیسته است.

افزون بر این موارد حتماً اگر شما هم به اطرافتان نگاه کنید رفتار زشت و ناپسند و فساد اخلاقی و حشمتناک آدمهای دیندار را ببینید. آن کشیش و آخوند کودک آزار، آن پاسداری که به دختران باکره زندانی تجاوز میکند، آن بیبی که دانشجو را از ساختمان به پایین پرتاب میکند، آن حاجی بازاری که سهراران نفر را کلاه می‌گذارد و برای بخش‌یده شدن گناهانش مراسم مذهبی را تغذیه‌ادی میکند، آن فرد مذهبی بی‌کفایتی که بخاطر مذهبش به منصبی رسیده است و بقیه آدمهای مذهبی فاسد که همه ما آنها را میشناسیم. معمولاً رفتارهای غلط و بد ناشی از باورهای غلط و بد هستند، رفتار این آدمها و زندگی آنها باید شما را به این وا دارد که این افراد باورهای غلطی دارند. البته بعضی وقتها لازم نیست چنین افرادی را برای نمونه جستجو کنید، میتوانید به خودتان و آنهایی که دین به کم‌کم شما آمده است تا دست به کاری زشت بزنید فکر کنید.

اما ذهن انسان و مجموعه باورهای او نباید همانند سبدهای باشد که محیط بسته‌های فکری خود را در آن جای‌داده، انسان در زمان بلوغ فکری خود باید به نقطه‌ای برسد که تحمیل باورها از جانب محیط را متوقف کند و خود باورهای درست را از میان باورها نادرست دست‌چین کرده به سبد ذهن خود بیافزاید و این سبد را از وجود باورهای نادرست‌تحمیلی خالی کند و به این شیوه شک‌گرایی گفته میشود یعنی برخورد نقادانه با تمام گزاره‌هایی که در مقابل ما قرار میگیرند.

برخی از دین‌داران میگویند قرآن نیز به تفکر و تعقل بسیار دعوت کرده است اما اگر به سوره آل عمران آیه 60 توجه کنید که آن میگوید که از شک کنندگان مباش، یعنی قرآن انسانها را به شک کردن در قرآن دعوت‌پکند بلکه آنها را از شک باز میدارد، حال آنکه تفکر تعقل

اصیل و سالم با شک کردن شروع میشود. اما در مقابل ما شما را به شک کردن تشویق میکنیم، نه تنها به باورهای دینی بلکه به هر باور غیر بدیهی بویژه باورهایی که اجتماع آنها را به انسان تحمیل میکند و از راه تعقل یا روش علمی بدست نمی آیند.

برای بررسی منصفانه بیخدایی شک گرا بودن نسبت وجود خدا ضرورت دارد یعنی باید پیش از مطالعه در مورد بیخ دایی تم ام پیشرفرضهای قبلی خود پیرامون خدا را کنار گذاشته و اجتهیلد که آنچه در مورد خدا و وجودش میدانید ممکن است اشتباه بوده باشد و تنها در این صورت است که میتوانید چنگی بر حقایق بزنید. شک گرایی نخستین مرحله برای رسیدن به دانش است. افرادی که حاضر نیستند به عقایدشان شک بورزندو مطلق گرا هستند، مردگانی متحرک بیش نیستند زیرا انسانیت افراد به قدرت فکر است، انسانی که قدرت تفکر و شک ورزیدن خود را از دست بدهد انسانیت خود را از دست داده است.

معمولاً گفته میشود که اصول دین باید با خرد پذیرفت، لازمه پذیرش یک مسئله با خرد این است که انسان به یک اندازه احتمال درست بودن و نادرست بودن را در مورد آن مسئله بدهد. اگر اینها واقعاً درست باشد، نتیجه باید شک ورزیدن به اصول دین که توحید دنیوی از آنها هست باشد نه اینکه انسان پیش از بررسی توحید با پیشفرض وجود خدا و بدیهی بودن آن به بررسی توحید بپردازد. کسی که حاضر نیست به وجود خدا شک کند راه دانش را بر خود بسته است، انسان غیر شکاک انسان خرد دوستی نیست.

شک گرایی پس از بیخدا شدن تمام نمیشود بلکه امید است بیخدایی آغازی باشد برای همیشه شک گرا بودن. اگر رجاعت شک ورزیدن به دانش خود را ندارید و انسانی جزم اندیش و دگم هستید من به عنوان یک بیخدا ترجیح میدهم شما حتی بیخدا نیز نشوید زیرا همان جزم اندیشی دینی خود را به بیخدایی نیز منتقل خواهید کرد.

همیشه شک گرا باشید و احتمال بدهید که باورهایتان نادرست باشند.

گام دوم، پذیرفتن اصالت خرد و خردگرایی.

تفکرات دینی معمولاً از روی عقلانیت و تفکر شکل نگرفته اند، بلکه افراد یاد گرفته اند که باید به خدا اعتقاد داشته باشند، تجربه نشان میدهد کمتر از 90% مسلمانان قرآن را به زبان خودشان خوانده اند و وقتی با ما مفاهیم قرآنی مثل آیات جذابی تازینامه بر خورد میکنند، به شدت متعجب میشوند. همچنین کتابهای مادر و اصلی تاریخ اسلام معمولاً از کم فروش ترین کتابها هستند. به همین دلیل میتوان به روشنی دید که هیچ رابطه ای که میان دین گرا و باورهای دینی نولش بود دارد رابطه ای خردمدور (رجیست؟) نیست. تمام رابطه ای احساسی و مبتنی بر تخیلات و احساسات شخصی و اجتماعی است.

ممکن است پرسیده شود که چرا باید خردگرا بود و به دنبال استدلال برای درستی باورها بود؟ پاسخ این است که انسان چاره ای جز استدلال کردن ندارد، اگر کسی بگوید که استدلال را قبول ندارد، از وی خواهیم پرسید چرا؟ وی باید در پاسخ برای ما استدلال کند، لذا کاری کرده است که میخواهد آنکار را منع کند. بنابراین بشر هیچ راهی از خردگرایی و استدلال ندارد و استدلال چیزی نیست که کسی بتواند خود را از آن مخفی کند تمامی انسانها مجبور به استدلال کردن هستند و البته مهارت نسانها در استدلال کردن وابسته به آشنایی آنها با علم منطق است. از همین روست که ارسطو گفته است برای فیلسوف بودن باید فیلسوف بود و برای فیلسوف نبودن (رد فلسفه) نیز باید فیلسوف بود.

این درحالی است که احساسات (منظور دریافت حسی نیست) و عواطف انسانها ابزارهای معتبری برای رسیدن به حقیقت نیستند. باورهایی که خرد محور نیستند باورهایی از جنس ایمان هستند (ایمان چیست؟) ایمان در راه رسیدن به حقیقت ابزار معتبری نیست. تنها ابزار معتبر انسان برای رسیدن به حقایق (حقیقت چیست؟) و سنجش درستی آن خرد است و رابطه ای که میان دیندار و دین و خدایش وجود دارد باید از رابطه ای احساس محور به رابطه ای خرد محور تبدیل شود. اغراق نیست اگر بگوییم رخ دادن چنین اتفاقی برابر خواهد بود با 80% موفقیت در تبدیل شدن یک انسان دین خوی به یک انسان خردگرا و بیخدا.

شاید پرسیده شود که آیا م

تمام بحث بر سر وجود خدا، خلاصه به بحث بر سر درستی یا نادرستی یک گزاره (قضیه، گزاره چیست؟) میشود، و آن گزاره را گزاره الف

گزاره الف: خدا وجود دارد.

قبل از اینکه هر چیز دیگر مطرح شود شما باید توجه داشته باشید که چند پرسش در مورد این گزاره مطرح میشود. سش نخست این است که خدا چیست و پرسش دوم این است که وجود داشتن یعنی چه؟ مسئله وجود از مسائل بسار پیچیده و گس ترده شده متافیزیک (متافیزیک چیست؟) فلسفه است و شرح و بحث در مورد آن در حوصله این نوشتار نیست. اما پیش از جلو رفتن لازم است تا تعریف درست و دقیقی از خدا ارائه شود. این خدا چیست که در مورد آن با یکدیگر صحبت میکنیم؟

معمولاً خدا باوران معتقد نیستند که میتوانند بطور کامل وجود خدا را درک کنند و او را بشناسند، میگویند ما نهایت هستیم و خدا بنهایت است، بدون توجه به اینکه این حرف معنی میدهد یا نمیدهد، خدا باوران باید دستکم قبول داشته باشند که چیزهایی در مورد خدا میدانند. در غیر اینصورت اگر هیچ چیز را راجع به خدا نمیدانند درست مانند اینست که شخصی به وجود هاپاشد لوبادولوا باور داشته باشد و وقتی از او پرسیده شود که هاپاشد لوبادولوا چیست او بگوید نمیدانم. انسانی که به خدا اعتقاد و نمیتواند خدا را تعریف کند انسانی است که به نادانی خود باور دارد نه به چیزی خارج از نادانی خود. معمولاً فلاسفه خدا را بعنوان یک موجود کامل تعریف میکنند. حال خدا به این معنی است که او همه آنچه داراست را در حد کمال داراست. برای جزئیات بیشتر و تعاریف دقیق تری در این مورد به نوشتاری با فرنام "خداوند چیست؟" مراجعه کنید.

بعد از این تعریف ساده و ابتدائی از خدا که باید مورد قبول شما باشد به این مسئله میرسیم که برای تحقیق در مورد درستی یا نادرستی گزاره الف چه راه حل هایی وجود دارد؟ تنها دو ابزار وجود دارد، یکی چنگ زنی عواطف و احساسات و دیگری چنگ زدن به خرد. همانطور که گفته شد عواطف نمیتوانند منبع خوبی برای تحقیق در مورد درستی یک گزاره باشند. فکرش را بکنید شخصی وارد یک دادگاه شود و شخص دیگری را محکوم به قتل بکند. قاضی دادگاه از او پرسد که مدارک و استدلالها چیستند؟ و آن شخص بگوید من تنها اینگونه احساس میکنم که او قاتل است! آیا استفاده از عواطف و احساسات میتواند برای سمیم گیری در مورد درستی یا نادرستی یک گزاره معتبر باشد؟ هرگز چنین چیزی میسر نیست!

براستی عواطف انسانها چیستند؟ جورج اسمیت کتاب خود مثال جالبی را برای شرح دادن اینکه عواطف چیستند آورده است. او میگوید فرض کنید در یک اتاق پنج نفر نشسته اند و بر روی دیوار اسلاید هایی نمایش داده میشود. این اسلاید ها تصاویری از قطعات بریده شده یک انسان نمایش داده میشود. نفر نخستی که در این اتاق نشسته است یک پزشک است، نفر دوم شخصی است که تمام عمرش را در جنگل و میان قبایل آمازونی زندگی کرده است، نفر سوم یک نقاش است، نفر چهارم یک کارمند بانک است و نفر پنجم یک بیمه ارسادیسست. بدن این اسلایدها در این افراد بترتیب احساسات و عواطف زیر را بوجود می آورند، دکتر متوجه میشود که این تصاویر مربوط به تکه های بدن یکی از دوستان او هستند، بنابر این او از اینکه دوستش قطعه قطعه شده است ناراحت میشود، لذا احساس آن دکتر ناراحتی است. جنگلی که تاحال چنین چیزی ندیده است احساس ترس میکند زیرا گمان میکند نیروهای ماوراء طبیعی و شروری به خشم آمده اند و به شکل جنگلی که تصاویر بر روی دیوار تجلی یافته اند، لذا احساس مرجنگلی ترس و وحشت است. سوم که ذوق هنری دارد فراموش میکند که این تصاویر مربوط به قطعه های بدن است، و از رنگهایی که در تصاویر استفاده شده است، لذت میبرد، برش های بدن او را به یاد سبک کوبیس م در نقاشی می اندازد و او احساس شادمانی میکند. نفر چهارم که تمام روز را کار کرده است و سر و کارش با اسکناس ارقام است از دیدن این تصاویر حوصله اش سر میرود و احساس خستگی میکند. نفر پنجم که یک بیمه ارسادیسست از از قطعه های تکه تکه شده به دلیل دگر س تیز بودنش احساس رضایت میکند و آرامش می یابد.

اینگونه تصاویر یکم اجرا به هر یک از این پنج نفر احساس متفاوتی دست میدهد. دلیل آن هم اینست که از اینک احساسات و عواطف انسانها محصول دانش پیشین انس آنها و موقعیت آنها در زندگیست. ان استبر نتیجه کسی که ملاک درستی یا نادرستی یک گزاره، همچون گزاره الف را احساسات و عواطف خویش میداند سخت دچار اشتباه شده است، زیرا او خود را از حقایق محروم کرده است و به شیوه ای نابخردانه خود را محدود به عواطفش که کاملاً تصادفی هستند محدود کرده است. روشن است که هیچ زاری برای بررسی گزاره الف باقی نمی ماند به غیر از خرد!

جدا از این دلیل بسیار روشن غیر دینی، فلاسفه خدا باوری همچون آکوئیناس قدیس نیز معتقد بوده اند تنها خرد میتواند راهگشای انس ان باشد و

انسان را به خدا برساند. او معتقد بود اگر خرد انسان چیز بدی بود، خدا هرگز آنرا به انسان نمی‌داد تا سبب گمراهی او شد و البته این دیدگاه مورد توافق همه اندیشمندان خداباور نبوده است مثلاً مارتین لوتر خرد را عروس شیطان و فاحشه شیطان خوانده است و امام غزالی کتابی در اثبات اینکه تمامی فلاسفه کافر هستند و گمراه نوشته است، اما بالاخره حرف آکوئیناس منطقی به نظر میرسد که راهی برای فرار از استدلال و خرد ندارد، به نظر میرسد که خدایه فرضیه و از شما بخواهد که با ابزار نابخردانه مست و نادرستی مانند عواطف برای تحقیق درستی گزاره الف استفاده کنید.

وقتی به سراغ کشف حقایق و درستی یا نادرستی یک گزاره می‌روید، احساسات و عواطف را کنار بگذارید! اجازه ندهید احساسات و عواطف شما خرد شما را کور کند.

گام سوم، رد خداباوری.

این مرحله مربوط به شناخت دلایلی است که خداباوران برای اثبات وجود خدا اقامه کرده‌اند و همچنین درک ضعفهای آنها و اینکه این قوانین نمیتوانند وجود خدا را اثبات کنند.

اساساً به غیر از اینکه خداباوری به شما به ارث رسیده است و ما را در زندان اطلاعاتی مبحوس کرده‌اند چه چیز دیگری میتواند سبب خداباوری شما شود؟ شما به چه دلیلی به وجود خدا باور دارید؟ آیا آن دلایل، دلایل درستی هستند؟ آیا بطور کلی دلیل درست و معتبری برای اعتقاد به وجود خدا وجود دارد؟ مسئله وجود خدا مسئله ای بدیهی نیست، بهترین دلیل برای بدیهی نبودن وجود خدا این است که هم اکنون شما دارید وجود او را بررسی میکنید. اساساً چیزی بدیهیست که هیچیک از ابعاد و ویژگیهای آن گذرگ و نامفهوم نباشد به نظر نمی‌رسد هیچ خداباوری معتقد باشد که همه چیز را در مورد خدا میداند، چون خدا مانند هیچ چیز نیست! این کمترین متفکری مدعی این شده است که وجود خدا و درستی گزاره الف که در گام پیشین مطرح شد مسئله ای بدیهی است. وجود تعداد زیادی از فلاسفه بیخدا در طول تاریخ نیز شایده بتواند این را نشان دهد.

هرگاه درس گزاره ای بدیهی نباشد برای درستی آن گزاره باید مدارک و شواهدی ارائه شود. بیعتاً به دلیل ماوراء طبیعی بودن خدا شواهدی که نمیتوان در دفاع از وجود او ارائه کرد، بنابراین این تنها چیزی که باقی میماند مدارکی است که بصورت استدلالی یا دانه بشوند. نتیجه قرنها و هزاره ها تفکر بشری بوجود آمدن براهین و استدلالهای متعدد برای اثبات وجود خدا است. قطعاً اگر شما نیز خداباور هستید دلایلی برای خداباور بودن خود دارید، در این برگ براهین خداباوری دسته بندی شده‌اند و ردیه هایی که تارنمای زندیق برای هر کدام از آنها فراهم آورده است نیز در مقابل هر برهان آمده است. تمسده نله از دو حالت خارج، یا دلایل شما در این سیه ده میشوند و یا دیده نمیشوند. اگر دلایل خود را در این سیهه میبینید، به مطالعه ردیه های تارنمای زندیق بپردازید و ببینید که چگونه آن دلایل و براهین دچار سفسطه یا فرضهای غلط میشوند و چه دلایل معتبر و درستی نیست تلگر دلایل خود را در زیر نمیبینید دو حالت بوجود می‌آید، یا شما فیلسوف برجسته و توانمندی هستید که دلایل جدیدی را برای اثبات خدا دارید، یا فردی هستید که با پیش فرضهای غلط به استدلالهای بسیار ابتدائی و ضعیف رسیده‌است.

اگر فیلسوف برجسته ای هستید، لطفاً دلایل خود را برای ژورنالهای فلسفی مربوط به فلسفه دین ارسال تا جهانیان با استدلال جدید شما آشنا شوند، و اگر در فیلسوفی برجسته بودن خود شک دارید، به بخش پاسخ به پرسشهای رایج و همچنین بخش سفسطه ها مراجعه کنید و اطمینان حاصل کنید که از پیش به تفکرات غلط شما و یا پرسشهای ایجی که ممکن است شما نیز داشته باشید پاسخ داده نشده است، در این صورت به بخش تماس مراجعه کنید و دلایل و استدلالهای خود را برای ما ارسال کنید، شاید شما درست بگویید و بیخدایی خطا باشد!

به هر روی حتی اگر دلایل خود را در زیر نمی‌بینید نیز مطالعه این نوشتارها میتواند به شما درک بهتری از خدا و دلایل غلط طرایح میان خداباوران برساند و توصیه میشود دست کم به چندتا از آنها مراجعه کنید. سیهه زیر از بخش رد براهین اثبات وجود خدایکی شده‌اند، برای دیدن آخرین سیهه به همان بخش مراجعه بفرمایید توصیه میشد و پیش از مراجعه به نوشتارهای زیر دو نوشتار خداوند چیست؟ و خدای حفره ها چیست؟ را با دقت مطالعه کنید.

برهان دفع خطر احتمالی، شرط پاسکال (باید احتمال این که خدا وجود دارد را داد که در آخرت دچار مشکل نشد)

- اردشیر پ

- آرش بیخدا

رد، برهان نظم، برهان غایی (هر پدیده منظمی ناظمی دارد، جهان نیز منظم است پس ناظمی دارد)

- اردشیر پ

- آرش بیخدا

رد برهان علیت، رد تسلسل و لزوم وجود واجب الوجود (هر معلولی علتی دارد، جهان معلولیت پس علتی به نام خدا دارد)

- اردشیر پ

رد برهان هستی شناسیک، برهان انسلم (موجودی که بزرگتر از ذهن است وجود دارد ..)

- اردشیر پ

برهان وجود و امکان. (وجود موجودات ممکن هستند پس میتوانند موجود نباشند، پس یک واجب الوجود لازم است که آن خداست)

•
اردشیر پ

برهان ترجیح هستی (ترجیح بلا مرجع محال است، بنابر این، مرجع و خدایی هست)

•
اردشیر پ

برهان پاسخ امیال درونی (برای هر میلی پاسخی در طبیعت وجود دارد، پس برای میل خداپرستی انسانها نیز پاسخ یعنی خدایی هست)

•
اردشیر پ

برهان فطرت (خداپرستی در درون و فطرت انسانهاست)

•
اردشیر پ

برهان حرکت (اجسام در حال حرکت محرکی دارند و محرک کائنات خداست)

•
اردشیر پ

برهان احساس (خدا را احساس میکنم، پس خدایی وجود دارد)

- اردشیر پ

- آرش بیخدا

برهان عدالت (جهان باید عادلانه باشد، و اگر خدا نباشد عادلانه نیست، پس خدا هست)

- اردشیر پ

- آرش بیخدا

برهان اخلاق (بدون وجود خدا اخلاق ممکن نیست، چون اخلاق هست پس خدا هست)

- اردشیر پ

- آرش بیخدا

برهان پرستش (میل به پرستش در انسانها موجود هست، پاسخ این میل وجود خداست)

- اردشیر پ

برهان دریافت مستقیم (شناخت ما از خدا مستقیم است، پس خدا نیازی به اثبات ندارد)

•
اردشیر پ

برهان ترمودینامیکی (قانون دوم ترمودینامیک نشان از نظم و در نتیجه ناظم و خدا دارد)

•
اردشیر پ

برهان بیگ بنگ (بیگ بنگ ابتدای وجود است پس کسی باید بیگ بنگ را ایجاد کرده باشد، آن کس خداست!)

•
اردشیر پ

•
آرش بیخدا

برهان نیاز مداوم (جامعه بدون دین دوام نمی آورد، پس باید دین داشت)

•
اردشیر پ

برهان معقولیت (خیلی ها به خدا اعتقاد دارند، پس خدا هست)

•
اردشیر پ

آرش بیخدا

برهان علمی (علم اثبات میکند خدا وجود دارد)

اردشیر پ

برهان نقص دانش بشری (علم بشر ناقص است پس بشر نمیتواند در مورد خدا تصمیم دانا شود پس خدا وجود دارد)

اردشیر پ

آرش بیخدا

گام چهارم، اثبات خداناباوری.

این مرحله مربوط به آشنایی با چند یک از براهین بیخدایی است.

حال که دوکوده اید هیچ دلیل درستی برای اثبات وجود خدا وجود ندارد، خود به خود به بیخدای منفی گرا تبدیل شده اید (برای اطلاعات بیشتر در مورد بیخدایی مثبتگرا و منفیگرا به نوشتاری با فرنام "[از کجا میدانید خدا وجود ندارد؟](#)" مراجعه کنید). یعنی متوجه شده اید که هیچ دلیل درستی برای اثبات درست بودن گزاره الف وجود ندارد و از آنجا که درست تی گزاره الف ب دیهی نیست، و برای پذیرش آن منطقاً به استدلالها و دلایل صحیح نیاز است و از آنجا که این استدلالها و مدارک برای اثبات گزاره الف وجود ندارند، پذیرش درست تی گزاره الف نابخردانه است و یک انسان خردگرا نباید درستی گزاره الف را بپذیرد. طرفی بار اثبات وجود خدا بر گردن کسانی است که مدعی وجود خدا هستند. یعنی این آنها هستند که به دلیل مدعی بودن باید استدلال بیاورند و اگر موفق نشوند استدلالهای درستی ارائه کنند هیچ دلیلی برای پذیرش خداناباوری وجود ندارد و اینگزینه خداناباوری هم بدی خدائیس (م، بیخ دایی، الحداد چیست؟) (نودانم گرای گناستیس زم، چیست؟) است.

براهین اثبات عدم وجود خدا نیز همچون براهین اثبات عدم وجود خدا در طول تاریخ فلسفه تکامل یافته اند. ابتدائید این پرسش مطرح شد و د که آیا اساساً میتوان عدم وجود چیزی را اثبات کرد؟ فرض کنید شخصی مدعی این باشد که اسب شادخار وجود دارد. آیا کسی میتواند اثبات

کند که اسب شاخدار وجود ندارد؟ مسلماً انجام اینکار غیر ممکن است، زیرا دانش‌نسان این اجازه را به انسان نمیدهد که تمام اسبهای روی زمین را مشاهده کند و ببیند که همگی آنها بدون شاخ هستند یا نه. از زمین گذشته ممکن است در سایر یارات نیز اسب شاخدار وجود داشته باشد، لذا اثبات عدم وجود چیزی مانند اسب شاخدار محال است. اما حال فرض کنید شخصی مدعی وجود اسب شاخدار صورتی نامرئی باشد. آیا میتوان عدم وجود اسب شاخدار صورتی نامرئی را اثبات کرد؟ البته نمیتوان چنین کرد. انشاً ان اینکه در تعریف ذات و ویژگیهای یک چیز تناقضی وجود دارد و یا اینکه در وجود ذات یک چیز و چیز دیگر تناقضی وجود دارد نمیتوان نشد ان داد که وجود آن چیز محال است. برای درک این مسئله لازم است به نوشتار **تناقض چیست؟** مراجعه کنید و با تناقض و اصل تناقض آشنا شوید.

براهین اثبات عدم وجود خدا را میتوان به دو دسته کلی تقسیم کرد. براهین منطقی و براهین شهودی. معمولاً براهین منطقی خدا دلایل محکمتر و قطعی تری برای اثبات عدم وجود خدا بشمار میروند زیرا این براهین از هیچ موضوع خارجی استفاده نمیکنند بلکه تنها باتجزیه تحلیل خدا به این نتیجه میرسند که وجود او محال است.

از مهمترین براهین منطقی اثبات عدم وجود خدا میتوان به موارد زیر اشاره کرد (برای موارد بیشتر روی لینک کلیک کنید).

- **آیا یک موجود دیر میتواند وجود داشته باشد؟** بودن یکی از ویژگیهای مهم خداست، وجودی قدیر است که قدرت انجام کارهایی را داشته باشد، در این نوشتار نشان میشود که چرا یک موجود قدیر نمیتواند وجود داشته باشد و تعاریفی که توسط فلاسفه دینی برای قدیر آورده شده اند نمیتوانند تعاریف درستی باشند و از قدیر بودن خدا میتوان علیه وجود او استدلال کرد.

- **محال بودن دانستن مجموعه تمام حقایق** در این نوشتار اثبات میشود که وجود داشتن یک موجود علیم محال است، موجودی علیم است که مجموعه تمام حقایق را بداند، اما چونچنین مجموعه ای از لحاظ منطقی محال است پس یک موجود علیم نمیتواند وجود داشته باشد، در نتیجه خدا نمیتواند وجود داشته باشد.

- **دروغگوی الهی** داین نوشتار اثبات میشود که وجود یک علیم محال است زیرا وجود علیمی که همه حقایق گزاره ای را بداند و باورهای غلط نیز نداشته باشد محال است.

• آیا وجود یک دانای مطلق (علیم) ممکن است؟ رولند پوزتی در این برهان نشان میدهد وجود یک دانای کل، یا علی‌م‌مدال است و به همین دلیل وجود خدا محال است. این برهان از محال بودن محدود کردن دانش استفاده می‌شود و استدلال می‌شود که برای علی‌م بودن، خدا باید دانش را محدود کند.

• **علیت و امکان ناپذیری منطقی یک علت الهی** کونتین اسمیت در این برهان اثبات می‌کند که خداوند واجد شرایط برای قرار گرفتن در یک رابطه علیت بعنوان علت نیست و لذا نمیتوان او را علت هیچ چیزی فرض کرد. علت و معلول روابط دقیق منطقی وجود دارند و هر چیزی نمیتواند علت چیز دیگری باشد. استدلال‌هایی که در آنها خداوند علت پدیده‌ها و یا معلول‌هایی را می‌گیرد شرایط و ویژگی‌های متفاوتی که یک علت باید داشته باشد نادیده گرفته می‌شوند.

از مهمترین براهین شهودی اثبات عدم وجود خدا میتوان به موارد زیر اشاره کرد. (برای موارد بیشتر روی لینک کلیک کنید).

• **برهان شر به زبان ساده** در این نوشتار آرشیخدا برهان کلاسیک شر را بصورت قیاسی اقامه می‌کند و به شدت بهات رایجی که وجود دارند پاسخ میدهد. در این نوشتار به سنت‌های الهی اختیار، تنبیه، رشد، قیاس، آخرت، و چند مورد دیگر پاسخ داده می‌شود.

• **برهان پنهانی الهی** در این نوشتار آرش بیخدا برهان پنهانی الهی را بطور خلاصه مطرح می‌کند و به چند شبهه مشهوری که در رد آن آورده می‌شود پاسخ میدهد، این برهمنور اختصاصی به خدایان دینی مانند خدای اسلام و مسیحیت ارتباط برقرار می‌کند. برهان پنهانی الهی تلاش می‌کند نشان دهد که اگر خدا وجود داشته باشد نباید پنهان باشد و آشکار نبودن خدا به معنی عدم وجود او است.

گام پنجم، پایان.

به شما شادباش می‌گوییم،

تمام گامهایی که برای آشنایی با بیدایی برای شما آماده شده بود رپشتت سرد گذاشتید. یک سید تماتیک و دقیق آنچه در این مرادل گذشت میتواند شما را به یک بیدای تبدیل کند یا دستکم شما را تا مقدار زیادی با بیدایی آشنا کند.

هم اکنون میتوانید برای دریافت اطلاعات کلی در مورد بیدایی به نوشتارهای زیر مراجعه کنید.

- [آنتیسم چیست؟](#)

- [آمار جمعیت دینداران، بیدایان و بیدینها](#)

- [فلاسفه بیدای](#)

- [رابطه مستقیم خداباوری با نادانی و کم هوشی](#)

- [علم، توهم و گرایش به شگفتی](#)

- [نامحتملی وجود خدا](#)

- [بیدایی و لادری گری](#)